

اشاره

قرآن، کتاب خدا و معجزه جاودانه اوست. با آن انس و جن را به تحدی طلبید تا اگر می‌توانند نظیر آن یا سوره‌ای چون آن را بیاورند. اما هیچ‌کس را یارای آن نبود که با آن هم‌وردی کند؛ از بس شکوهمند و متعالی است و در آن، لفظ و مضمون به‌گونه‌ای بی‌نظیر در خدمت یکدیگرند.

علی چراغی
دبیر بازنشسته

الحمد لله العالمین

مراد از اعجاز قرآن و تحدی در زمان نزول آن، قطعاً اعجاز علمی نبوده اگرچه برای دوره‌های بعد تحدی علمی هم می‌باشد، بلکه اعجاز از نظر لغت و بیان که سخت مورد توجه عرب‌زبانان است بوده زیرا جامعه بی‌سواد عرب را با علوم دیگر آشنایی نبوده است تا خداوند اعجاز علمی قرآن را به رخ آنان بکشد. این بعد از اعجاز قرآن، برای عصر ما و دوره‌های بعد از ماست که بشر توانسته است بر مختصری از علوم غیرادبی دست یابد.

رسول خدا(ص) فرموده است: «أَحْتُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ». زیرا مداحان اشخاصی را به اموری می ستایند که از آن بی بهره‌اند. رسول خدا(ص) همان طور که «مدّاحی» را نکوهش کرده است، به «حمد» امر می کند و می فرماید: «مَنْ لَمْ يَحْمَدِ النَّاسَ لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ».

۳. «مدح» اعم از «حمد» است؛ زیرا: می توان اشیا و جمادات را مدح گفت. «مدح» قبل و بعد از احسان گفته می شود اما «حمد» فقط پس از احسان است.

می توان کسی را برای صفاتی که از آن برخوردار نیست «مدح» گفت اما «حمد» فقط در مورد صفات ستوده‌ای که در فرد موجود است، آورده می شود. شاید به همین دلیل رسول خدا(ص) فرموده است: «أَحْتُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ». زیرا مداحان اشخاصی را به اموری می ستایند که از آن بی بهره‌اند. رسول خدا(ص) همان طور که «مدّاحی» را نکوهش کرده است، به «حمد» امر می کند و می فرماید: «مَنْ لَمْ يَحْمَدِ النَّاسَ لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ».

ب) نفرمود «الشُّكْرُ لِلَّهِ» چون: «حمد» اعم از «شکر» است؛ یعنی شما موجودی را به خاطر برخوردار بودن از صفاتی مثل شجاعت، صبر و ایمان که هیچ سودی برایتان ندارد، می ستایید، اما «شکر» فقط در مقابل دریافت نعمت و احسان است و چون خداوند، هم به خاطر آن دسته از صفات ذاتی اش که ممکن است مستقیماً سودی به حال ما نداشته باشد - مثل: جَبَّاریت، قَهَّاریت و... - ستودنی است و هم به خاطر صفاتی که خیر و برکتش به ما می رسد، کاربرد لفظ «الحمد لله» بسیار راستر و گویاتر از «الشُّكْرُ لِلَّهِ» خواهد بود.

ج) نفرمود «أَحْمَدُ اللَّهِ» یا «نَحْمَدُ اللَّهَ» چون؛ هیچ کدام از این دو عبارت نیز جای «الحمد لله» را نمی گیرند؛ زیرا: ۱. هر دو عبارت به فاعل مشخصی اختصاص دارند؛ یعنی «حمد» خدا گفتن را به یک فرد یا جماعتی محدود می کند که متکلم به آن فعل اند، در حالی که «الحمد لله» فاعل مشخصی ندارد و «حمد» را به طور مطلق متعلق به «الله» می داند.

۲. عبارت «أَحْمَدُ اللَّهِ» یا «نَحْمَدُ اللَّهَ» این مفهوم را القا نمی کند که «الله» سزاوار «حمد» است؛ حال آنکه «الحمد لله» ستایش را به طور مطلق از آن خدا دانسته است. در ضمن، «أَحْمَدُ اللَّهِ» و «نَحْمَدُ اللَّهَ» ستایش را به زمان

خداوند متعال تمام سخن دانان و سخن سنجان را برای آوردن نظیر قرآن به مبارزه طلبیده است، چون می داند هیچ سخنوری را یارای مقابله با آن نیست و هرگاه گام در این راه نهاد، خود را رسوا ساخت.

به راستی چرا کسی را توانایی آوردن همسان قرآن نیست؟

پاسخ به این پرسش کاملاً روشن است. زیرا در قرآن مجید، دقت در اختیار مفردات شگفت انگیز است و هر واژه‌ای در جایی قرار گرفته است که باید باشد. اگر آن را با کلمه مترادف دیگری جای گزین کنند یا آن را مقدم و مؤخر کنند یا هر تغییر دیگری در آن به وجود آورند، دیگر معنای مورد نظر را القا نخواهد کرد.

هدف از این مجموعه مقالات آن است که اگر خدا توفیق دهد، حتی المقدور گوشه‌هایی از این بُعد از اعجاز قرآن را در تمام سوره‌ها به عرض دبیران ارجمند قرآن، دینی برسانم؛ شاید در کلاس‌های درسی مورد استفاده قرار گیرد و فرزندان ما بیش از پیش برای انس با قرآن انگیزه پیدا کنند. شماره اول مقاله قبلاً تقدیم خوانندگان عزیز شد و اینک بخش دوم تقدیم می گردد.

کلیدواژه‌ها: حمد، قرآن، ام‌الکتاب، سوره، سبع المثانی. برای عبارت «الحمد لله» مترادف‌های زیادی از قبیل «الْمَدْحُ لِلَّهِ»، «الشُّكْرُ لِلَّهِ»، «أَحْمَدُ اللَّهِ» یا «نَحْمَدُ اللَّهَ»، «الحمد لله»، «حَمْدُ اللَّهِ»، «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ» و «الْحَمْدُ لِلْخَالِقِ» ذکر شده است.

اما در بیان علت اینکه چرا خداوند متعال هیچ یک از این عبارت‌ها را به جای «الحمد لله» نیاورده است، دلایل قابل قبولی را ذکر کرده‌اند، مبنی بر اینکه هیچ کدام از این عبارات‌ها الفاکننده مفهوم «الحمد لله» نیستند؛ از این رو:

الف) نفرمود «الْمَدْحُ لِلَّهِ» چون:

۱. «حمد» مختص «حیّ» و «عاقِل» است.

۲. با «حمد» می توان محاسن دیگری را ستود، چه این محاسن صفات ذاتی او نظیر علم، صبر و رحمت باشد، چه لطف و احسان او در حق دیگران.

عبارت «أحمدُ الله» محتمل صادق یا کاذب بودن گوینده است؛ زیرا ممکن است او این عبارت را به عنوان تکیه کلام بیان کرده باشد، نه از روی معرفت قلبی که در این صورت قائل دروغ گو خواهد بود اما جمله «الحمدُ لله» را چه با حضور قلب بیان کنیم چه بدون حضور قلب، محتمل کذب نیست؛ زیرا در آن، ستایش مختص خدا دانسته شده و این یک حقیقت محض است

قرائت آن با رفع، جمله را اسمیه می سازد و جمله اسمیه قوی تر از جمله فعلیه است؛ زیرا جمله اسمیه بر «ثبوت» دلالت می کند ولی جمله فعلیه بر تغییر و حدوث.

در اینجا ممکن است سؤال شود: اگر فعل محذوف در جمله «الحمدُ لله» فعل امری نظیر «احمدوا». (احمدوا الحمد لله) باشد، چه؟ آیا در این صورت قوی تر نخواهد بود؟ پاسخ این سؤال منفی است؛ زیرا ممکن است مأمور (کسی که به او امر شده باشد) قلباً آن دستور را قبول نداشته باشد و آن را به جا نیآورد و اگر هم بگوید، سخن دل او نباشد. (هـ) نفرمود: «حمداً لله» چون:

۱. جمله «حمداً لله» جمله ای خبری است و جمله خبری محتمل صدق و کذب است.

۲. جمله «الحمدُ لله» را برخی جمله ای خبری متضمن معنای انشایی دانسته اند و برخی دیگر جمله ای انشایی گرفته اند؛ زیرا باور قلبی گوینده را منتقل می کند و از این رو، محتمل صدق و کذب نیست.

(و) نفرمود: «إن الحمد لله...» چون: این جمله یک جمله انشایی است ولی جمله «الحمدُ لله» هم محتمل خبری و هم انشایی بودن است.

(ز) نفرمود: «الحمدُ للخالق» یا «الحمدُ للقادر» و... چون: لفظ «الله» از «أله = عبد» گرفته شده و به معنی «الإله المعبود» است و در این صورت «الحمدُ لله» با آیه «أياك نعبد» تناسب پیدا می کند ولی اگر عبارت «الحمدُ للخالق» یا امثال آن آورده می شد، این تناسب از بین می رفت.

۲. اگر گفته شود: «الحمدُ للخالق.» یا «الحمدُ للقادر»، این مفهوم را القا خواهد کرد که خداوند در مقام «خالق» یا «قادر» بودن، شایستگی ستایش و حمد را دارد نه در مقام های دیگر. در حالی که این اشکال در «الحمدُ لله» وجود ندارد و وارد نیست.

رب العالمین

(۱) «رب العالمین» بودن مفهوم برخوردار بودن از همه صفات حُسنای الهی را می رساند و مناسب ترین عبارتی است که می تواند بعد از «الحمدُ لله» آورده شود. هیچ عبارتی نمی تواند جای آن را بگیرد و همین مفهوم را برساند.

خاصی محدود می کند؛ زیرا فعل مضارع بر حال و آینده دلالت دارد و همین امر موجب محدود شدن «حمد» به زمان حیات گویندگان این جمله می شود. این در حالی است که عبارت «الحمدُ لله» از قید زمان آزاد است و همه زمان ها را از ازل تا به ابد در برمی گیرد و محتاج به فاعل خاصی هم نیست؛ زیرا: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء / ۴۴): (آسمان های هفت گانه و زمین و هر که در آنهاست، او را تسبیح می گویند و هیچ چیزی نیست مگر اینکه ستایش و تسبیح او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را در نمی یابید.)

۳. «أحمدُ الله» و «تحمداً لله» جمله های فعلیه هستند و جمله فعلیه در زبان عربی بر حدوث و تجدد دلالت می کند و حال آنکه «الحمدُ لله» جمله اسمیه است و جمله اسمیه در زبان عربی مفهوم «ثبوت» را القا می کند و دوام و بقای آن جمله فعلیه بیشتر است.

۴. عبارت «أحمدُ الله» محتمل صادق یا کاذب بودن گوینده است؛ زیرا ممکن است او این عبارت را به عنوان تکیه کلام بیان کرده باشد، نه از روی معرفت قلبی که در این صورت قائل دروغ گو خواهد بود اما جمله «الحمدُ لله» را چه با حضور قلب بیان کنیم چه بدون حضور قلب، محتمل کذب نیست؛ زیرا در آن، ستایش مختص خدا دانسته شده و این یک حقیقت محض است؛ از این جهت، این عبارت به جمله «لا إله إلا الله» شباهت دارد که دروغ به آن راه ندارد. اما گوینده «أشهد أن لا إله إلا الله» ممکن است صادق یا کاذب باشد و به همین دلیل است که خداوند متعال در نکوهش منافقان می فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّكَ لِرَسُولِهِ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون / ۱): (چون منافقان نزد تو آیند، گویند: «گواهی می دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی و خدا هم می داند که تو واقعاً پیامبر او هستی و خدا گواهی می دهد که مردم منافق دروغ گو هستند.)

(د) نفرمود «الحمدُ لله»؛ چون:

قرائت «الحمدُ» با نصب جمله را فعلیه می کند ولی